

با یکدیگر مهربانند

محبت میان اهل بیت و صحابه رضی الله عنہم

مؤلف:

شیخ صالح بن عبدالله الدرویش

قاضی دادگاه بزرگ قطیف

مترجم:

مجموعه موحدین

شناسنامه كتاب

نام كتاب:	بايكديگر مهربانند: محبت ميان اهل بيت و صحابه ﷺ
تأليف:	صالح بن عبدالله الدرويش
ترجمه:	مجموعه موحدین
سال چاپ:	١٣٩٣ هـ . ش / ١٤٣٦ هـ . ق
آدرس ایمیل:	contact@mowahedin.com

www.aqeedeh.com

www.islamhouse.com

www.sadaislam.com

www.videofarsi.com

www.islamtxt.net

www.mowahedin.com

سایت های مفید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

۳ مقدمه
۹ برخی از صفات یاران رسول الله ﷺ
۱۴ موضوع اول: دلیل نامگذاری
۱۵ اهمیت نام در اسلام
۱۵ آیا معقول است؟
۱۵ نام فرزندان را چه می‌گذاری؟
۱۷ گفتگو
۱۹ نتیجه
۲۰ موضوع دوم: وصلت و خویشاوندی
۲۱ مصاهره و وصلت از نظر تاریخی
۲۱ مصاهره و وصلت از دیدگاه اسلام
۲۸ خلاصه
۲۹ موضوع سوم: ستایش و تعریف
۳۷ نگرش اهل سنت نسبت به اهل بیت علیهم السلام
۳۷ تعریف لغوی و اصطلاحی آل بیت
۳۹ مراد از آل پیامبر ﷺ چه کسانی هستند؟

- عقیده اهل سنت درباره آل پیامبر ﷺ ۴۰
- حقوق اهل بیت ۴۲
- اول: حق محبت و دوستی ۴۲
- دوم: حق درود فرستادن بر آنها ۴۳
- سوم: حق خمس ۴۴
- دیدگاه اهل سنت و جماعت نسبت به نواصب ۴۶
- در سخن دیگر وی بیندیش ۴۹
- نکته مهم ۴۹
- سخن پایانی ۵۱
- وصلت‌های خاندان هاشمی با بقیه عشره مبشره ۵۴

ناظر علمی و فنی: مجموعه موحدین

آدرس ایمیل: contact@mowahedin.com

www.aqeedeh.com
www.islamhouse.com
www.sadaiislam.com
www.videofarsi.com
www.islamtxt.net
www.mowahedin.com

سایت‌های مفید:



Mowahedin Group

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

همانا ستایش از آن الله است، او را ستوده و از وی درخواست یاری می‌کنیم و از بدی‌های نفسمان و کردار ناشایستمان به او پناه می‌بریم. آنکه الله وی را هدایت نمود، گمراه‌گری نخواهد داشت و آنکه گمراه شد، هدایت‌گری ندارد.

بدون شک رسول الله ﷺ سرور بنی آدم است و این حقیقتی شرعی است که تمامی مسلمانان بر آن اتفاق نظر دارند و این اتفاق نظر -خدا را شکر- نعمتی بزرگ برای این امت است.

توجهی به تکروری‌های برخی از امت، که امامان را در زمینه علم یا چیزهای دیگر، برتر از پیامبران علیهم‌السلام دانسته‌اند، نمی‌شود^(۱)، زیرا این روایات تأویل شده و یا ضعیف هستند.

جایگاه و منزلت رسول الله ﷺ و اینکه ایشان صاحب شفاعت کبری و حوض کوثر و صاحب مقام والا در دنیا و آخرت می‌باشد، کاملاً آشکار بوده و هیچ کس آن را انکار نمی‌کند.

قطعاً برکت‌های رسول الله ﷺ به نزدیکان ایشان یعنی اهل بیت و اصحابش ﷺ منتقل شده است.

۱- مجلسی در بحار الانوار بابی را به عنوان «باب الأئمة أعلم من الأنبياء» قرار داده است.

بله، جایگاه اهل بیت بزرگ است و آیات بسیار و احادیث متواتر در بیان این امر آمده است که هم شامل اهل بیتی می‌شود که از اصحاب رسول الله ﷺ بوده‌اند، و هم شامل خاندان آنها می‌شود، و فضیلت و منزلت آنان را بیان می‌کند.

همچنین هر فضیلتی که دربارهٔ صحابه رضی الله عنهم وارد شده است، از باب اولی شامل اهل بیتی که همنشینی با رسول الله ﷺ را دریافته‌اند نیز می‌شود.

در کتابچهٔ اول دربارهٔ یاران رسول الله ﷺ سخن گفته شد و در این چند صفحه، دربارهٔ محبت میان اصحاب رضی الله عنهم سخن خواهم گفت، و سزاوار است که از سخن گفتن دربارهٔ یاران رسول الله ﷺ و فضیلت‌های آنان خسته نشویم.

ارتباط تنگاتنگی میان رسول الله ﷺ و میان یاران ایشان وجود دارد، کسانی که با ایمان آوردن و همنشینی با رسول الله ﷺ به افتخار لقب صحابی نائل شدند و پس از آن بر اساس کردار و جهادشان همگام با سید المرسلین درجاتشان در بهشت متفاوت خواهد بود و در دنیا نیز به مهاجر و انصار و پیروانشان تقسیم شدند و الله به همهٔ آنها وعدهٔ نیکو داده است و می‌فرماید:

﴿لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَتْلَ أَوْلِيَّتِكَ أَعْظَمَ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَتْلُوا وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ [الحديد: ۱۰]

«کسانی که قبل از پیروزی [مکه] انفاق کردند و جنگیدند، [با دیگران] برابر نیستند؛ درجه آنان والاتر از کسانی است که پس از آن [پیروزی]، انفاق کردند و جنگیدند؛ ولی خدا به همه وعدهٔ نیکوترین [پاداش] داده است؛ و خدا به آنچه می‌کنید، آگاه است.»

بله، همگی دارای فضیلت و جایگاهی ویژه هستند و باید اهمیت و بزرگی صحابه بودن را درک کنیم و بدانیم که این منزلت خود مستقل بوده و آنها بر اساس کردارشان دارای درجه می‌باشند: بالاترین جایگاه، از آن پیشگامان نخستین است و

کسانی که الله دو فضیلت همنشینی و خویشاوندی با پیامبر ﷺ را به آنها داده است، یعنی اهل بیت پاک - سلام و خوشنودی الله از آن همه آنها باد - آنها، هم از جایگاه صحابه و هم از حق خویشاوندی برخوردار هستند و منزلت آنان بر اساس کردارشان متفاوت است.

خواننده گرامی:

جستجو درباره اسباب تفرقه در امت و درمان آن، خواسته‌ای شرعی است و سخن من درباره موضوع بسیار بزرگی است که چون تندبادی بر امت تأثیر گذاشته است. سخنم را درباره محبت میان یاران پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام و مردم دیگر خلاصه خواهم کرد؛ چرا که با وجود جنگ‌هایی که میان آنها رخ داده است، باز هم با یکدیگر مهربان بوده‌اند، و این عین حقیقت است؛ هر چند داستان‌سرایان از آن ابراز بی‌اطلاعی کرده و راویان اخبار درباره‌اش سکوت کنند. این حقیقت، روشن و آشکار باقی مانده و پاسخی است بر افسانه‌ها و خیال‌پردازی‌های بیشتر راویان اخبار که صاحبان هوی و هوس و طمعکاران سیاسی و دشمنان برای به انجام رساندن منافع خویش و کاشتن تفرقه و اختلاف میان این امت، از آن بهره برداری کرده‌اند.

پیام:

به پژوهشگران و نویسندگان تاریخ امت، و کسانی که به سوی یکصدایی و وحدت فرا می‌خوانند.
به کسانی از خطر جهانی شدن، آثار آن و وجوب اتحاد برای ایستادگی در برابر آثار آن سخن می‌گویند.

و به هر کسی که نسبت به این امت غیرت دارد، می‌گویم: چرا بدون پژوهش و تفکر، موضوعات و مسائل تاریخی که آثار منفی دارد را زنده می‌کنیم؟ به خاطر مردم عوام یا به خاطر تقلید کورکورانه یا در آمد مادی!

شگفتزده می‌شوی از نویسندگان و پژوهشگران بسیاری که اوقات و توان خویش را در مسائل تاریخی یا فکری‌ای صرف می‌کنند که بر اساس روایات ضعیف و سست یا هوس‌ها و مانند آن بنا شده است؛ حتی برخی از آنان گمان می‌کنند کار نیکی انجام داده و به حقایق علمی رسیده‌اند؛ در حالی که یافته‌های آنان سبب تفرقه امت می‌شود و اگر دربارهٔ ثمره‌های کار و تلاش آنها بررسی پاسخی نمی‌یابی، و آنکه وضعیتی بهتر از بقیه بوده می‌گوید: فقط به خاطر علم است و بس.

آن اساس علمی که بر آن تکیه کرده کجاست؟

در کتابچهٔ اصحاب، پیوستگی میان رسول الله ﷺ و یاران گرامی‌اش بیان شد و گفته شد که از وظایف رسول الله ﷺ، تزکیهٔ کسانی بود که به وی ایمان آورده بودند، یعنی درس ناخوانده‌هایی که الله آنان را با ایمان آوردن به پیامبر ﷺ و همنشینی با وی، گرامی داشت. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ

مُبِينٍ ﴿٢﴾ [الجمعة: ٢]

«اوست که در میان مردمی آموزش ندیده، رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنان می‌خواند و [از پلیدی جهل و شرک] پاکشان می‌سازد و به آنان کتاب و دانش توأم با بینش می‌آموزد، در حالی که قبل از آن واقعاً در گمراهی آشکاری بودند».

و صحابه همان کسانی بودند که پیام‌رسان مهربانی و هدایت آنان را تربیت و تزکیه نموده و آموزش داد.

پیش از این دربارهٔ رابطهٔ تنگاتنگ پیامبری که فرمانده بود و سربازان او سخن گفته شد. دربارهٔ پیامبری که الگو بود و کسانی که از او فرا می‌گرفتند.

پیامبری که همنشین بود و کسانی که در کنار او زیسته و همسایه‌اش بودند. پیامبری که پیشوا بود و کسانی که زیر سلطه او و یارانش بودند. پیش از این در کتابچه اول درباره این رابطه تنگاتنگ سخن گفته شد و اگر بخواهی می‌توانی به فصل اول آن مراجعه کنی^(۱).

خواننده گرامی:

بدون شک، پیامبر ﷺ به بهترین شکل آنچه الله - سبحانه و تعالی - به او فرمان داده بود؛ از جمله ابلاغ رسالت و تزکیه و آموزش اصحابش و چیزهای دیگر را به خوبی اجرا نمود و از نتیجه‌های این تزکیه و پاکسازی، صفات پسندیده‌ای است که تبدیل به سرشت صحابه^{رضی الله عنهم} شده بود؛ و همین بس که آنها بهترین امتی شدند که به نفع مردم فرستاده شده‌اند. الله متعال می‌فرماید:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾ [آل عمران: ۱۱۰]

«شما نیکوترین مردمی هستید که به جهان عرضه شدید».

در این سخن الله بیندیش: ﴿أُخْرِجَتْ﴾ (عرضه شدید)، چه کسی آنها را فرستاد و این مقام را به آنان عطا نمود؟ مانند این سخن الله متعال است که می‌فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ

الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾ [البقرة: ۱۴۳]

«بدین گونه شما را امتی میانه [رو] گردانیدیم تا اسوه و الگو برای مردم باشید و رسول نیز اسوه و الگو برای شما».

آیاتی که الله متعال در وصف و ستایش و یاد آنها نازل نموده، بسیار زیادند؛ و پیش از این درباره دلاوریهایشان و آیاتی که درباره آنان نازل شده سخن گفتیم و نیازی به تکرار آن نیست.

۱- نام کتابچه اول (صحبة رسول الله ﷺ) است.

برخی از صفات یاران رسول الله ﷺ

خواننده گرامی:

به یاد داشته باش که این نسل بی نظیر، ویژگی هایی را به دست آورند که امکان به دست آوردن آن برای دیگران وجود ندارد، آنها افتخار همنشینی را دریافتند. بله، همنشینی با رسول الله ﷺ. این پیامبر بود که آنها را تربیت نمود، آموزش داد، ادب آموخت و همراه آنها با کافران جهاد نمود، و آنها بودند که یاری اش کردند.

درباره یکی از صفات آنها سخن می گوئیم که شایسته است بررسی گردد، شرح داده شود و همواره از آن سخن بگوئیم. آن صفتی که باید مسلمانان - با وجود اختلاف مذاهب و فرقه ها- آن را به خوبی بدانند. می دانید آن صفت چیست؟ مهربانی.

پرسش: چرا درباره این صفت سخن بگوئیم؟

خواننده گرامی، آیا تا کنون درباره راز این صفت ارزشمند و کمیاب اندیشیده ای؟ حتماً و بی تردید اسباب بسیاری درباره سخن گفتن از آن خواهی یافت؛ ولی من اینجا به خاطر اختصار تنها چند سبب را ذکر می کنم:

سبب اول: به خاطر خود صفت و مفاهیمی که در آن وجود دارد و آیات و احادیث و روایاتی که از سرور نیکوکاران - صلوات الله علیه و علی آله الأطهار وأصحابه الأخیار- وارد شده است و برای اینکه پروردگارمان «رحمان و رحیم» است.

خداوند - سبحانه - در وصف حبیب ﷺ فرموده:

﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ [التوبة: ۱۲۸]

«رسولی از [میان] خود شما به سراغتان آمده است که رنجهای شما بر او گران می‌آید، بر [هدایت] شما اصرار دارد و نسبت به مؤمنان رئوف و مهربان است»،
و رسول الله ﷺ فرموده: «مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يُرْحَم» (متفق علیه) یعنی: آنکه رحم نکند، به او رحم نمی‌شود.

سخن گفتن دربارهٔ این صفت به درازا می‌کشد و نصوص در این باره بسیارند و بر شما پوشیده نیست.

سبب دوم: اینکه الله - سبحانه و تعالی - برای ستودن یاران رسول الله ﷺ این صفت را برگزیده است و در انتخاب این صفت به جای صفات دیگر حکمت‌ها و فواید بسیار مهمی وجود دارد که از اعجاز علمی قرآن می‌باشد.

آنکه در این زمینه بیندیشد، این معجزه برایش آشکار می‌شود چرا که نص قرآنی صفت مهربانی میان آنها را به شکلی ویژه بیان کرده است. اما چرا الله این صفت را در میان صفت‌های دیگر ذکر کرده است؟

زیرا این صفت، پاسخی است به طعنه‌هایی که در آن زمان هنوز آشکار نشده و در کتاب‌ها نوشته نشده بود و بعدها تبدیل به نقل مجلس داستان‌سرایایی شد که در زمان‌های بعدی آمدند. والله اعلم.

الله متعال می‌فرماید:

﴿فُحِّمْدُ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ﴾ [الفتح: ۲۹]

«محمد رسول خدا و همراهانش، در برابر کفار [جنگ طلب]، محکم و نیرومند و با یکدیگر مهربانند؛ همواره آنان را در حالت فروتنی و خضوع

مشاهده می‌کنی، در حالی که افزون بخشی و خشنودی خدا را می‌جویند؛ نشان [شایستگی] آنان در چهره هاشان از اثر سجود پیداست».

سبب سوم: تأکید بر این حقیقت، یعنی مهربانی و دوستی میان صحابه و بیان اینکه صفت مهربانی برخواسته از دل‌های آنان می‌باشد این حقیقت، روایات و خیال‌ها و افسانه‌هایی را که صحابه رسول الله ﷺ را نسبت به یکدیگر بسان درندگان به تصویر کشیده و می‌گوید که دشمنی میان آنها جریان داشته است، رد می‌کند.

بله، هنگامی که برای توضیح شود که صحابه با یکدیگر مهربان بوده‌اند و این در اعماق دلت جای گرفته و قلبت آرام گیرد، کینه و کدورت تو نسبت به مؤمنانی که الله فرمان داده برایشان دعا کنی از بین می‌رود. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ [الحشر: ۱۰]

«و نیز خاص کسانی است که از پی آنان آمدند و می‌گویند: صاحب‌اختیار، ما و برادران ما را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند، بیامرز و حسادت و کینه‌ای نسبت به مؤمنان در دل‌های ما مگذار، که صاحب‌اختیار، تورئوف و مهربانی».

سبب چهارم: یکی از اصول معتبر نزد پژوهشگران، توجه به متن همراه با سند و جستجو در متون روایات پس از اطمینان از سندهای آن، همچنین عرضه کردن روایات بر نصوص قرآن و اصول کلی اسلام و جمع بین روایات است، که اینها همه روش دانشمندان راسخ می‌باشد.

برای بررسی روایات تاریخی حتما لازم است از این روش استفاده کرد ولی با تأسف زیاد پژوهشگران به بررسی سند بی‌توجهی کرده و تنها به وجود روایات در دل کتاب‌های تاریخی و ادبی بسنده می‌کنند!! از طرفی دیگر برخی از کسانی که به سند توجه می‌کنند از نگریستن در متون و تضاد آن با قرآن غافل می‌مانند.

خواننده گرامی:

پیش از آنکه قضاوت کنی، و در نشر اتهامات و بلکه حکم‌هایی که بر اساس داشته‌های تاریخی و معلومات خانوادگی و بلکه احساسات با خود داری، شتاب کنی؛ درنگ کن و دلیل‌هایی که اینجا ذکر کرده‌ام را مطالعه کند. دلیل‌هایی که با وجود وضوح و آسانی و مفاهیم قوی و رهنمودهایش، ناآشنا هستند.

این دلیلها بر اساس واقعیت قابل درک، و همچنین نص نیرومند قرآنی در آخرین آیه از سوره فتح بنا شده‌اند.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَفَزَارَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سَوْفَةٍ يُغْبِظُ لِيُغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ [الفتح: ۲۹]

«محمد رسول خدا و همراهانش، در برابر کفار [جنگ طلب]، محکم و نیرومند و با یکدیگر مهربانند؛ همواره آنان را در حالت فروتنی و خضوع مشاهده می‌کنی، در حالی که افزون بخشی و خشنودی خدا را می‌جویند؛ نشان [شایستگی] آنان در چهره هاشان از اثر سجود پیداست؛ این توصیف شان است در تورات؛ و توصیف آنان در انجیل مانند کشتی است که جوانه اش را [به فراوانی] برآورد و آن را نیرو می‌بخشد تا سستبر گردد و بر ساقه‌های خود استوار بایستد، به گونه‌ای که موجب شگفتی کشاورزان گردد، در نتیجه [خدا] از [رشد سریع] آنان، انکارورزان را به خشم دراندازد؛ خدا به مؤمنان نیکوکارشان وعده آمرزش و پاداشی بزرگ داده است.»

همچنین می فرماید:

﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ [الحشر: ۱۰].

«و نیز خاص کسانی است که از پی آنان آمدند و می گویند: صاحب اختیارا، ما و برادران ما را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند، بیامرز و حسادت و کینه‌ای نسبت به مؤمنان در دل‌های ما مگذار، که صاحب اختیارا، تو رؤوف و مهربانی». آیه را بخوان و در معانی آن بیندیش.

موضوع اول:

دلیل نامگذاری

نام هر چیز به صاحب نام اشاره دارد، و عنوانی است که صاحبش را، از دیگران متمایز می‌سازد و این امر برای مردم تبدیل به عادت شده است و هیچ عاقلی در اهمیت نام تردیدی ندارد چرا که بوسیله آن نوزادی که متولد شده شناخته می‌شود و از برادران و خواهرانش و افراد دیگر، متمایز شده و برای او و فرزندانش که پس از وی می‌آیند نشانه می‌شود و حتی پس از اینکه شخص از بین رفت باز هم نامش باقی می‌ماند.

اسم از «سمو» مشتق شده است که معنای آن بلندی است یا اینکه از «وَسْم» به معنای علامت و نشانه، مشتق شده است که هر دوی اینها بیانگر اهمیت نامی است که بر شخص متولد شده گذاشته می‌شود.

اهمیت نامگذاری فرزند، بر کسی پوشیده نیست. نام بیانگر دین و خرد نیز می‌باشد مثلاً آیا شنیده‌ای که شخص مسیحی یا یهودی نام فرزندش را محمد ﷺ بگذارد؟ یا اینکه مسلمانان - به جز افراد شاذ - نام فرزندانشان را لات و عزى بگذارند؟

پسر از طریق اسم به پدرش ربط داده می‌شود و پدر و خانواده فرزندشان را با نامی که برایش انتخاب کرده‌اند صدا می‌زنند و استفاده از نام در میان افراد خانواده بسیار زیاد است و از قدیم گفته‌اند: «نامت را بگو، پدرت را خواهم شناخت»^(۱).

۱- نگا: تسمية المولود، تألیف علامه شیخ بکر بن عبدالله ابوزید.

اهمیت نام در اسلام

برای شناخت اهمیت نام، کافی است توجه شریعت به نامها را بدانیم؛ چرا که رسول الله ﷺ نام برخی از صحابه چه مرد و چه زن را تغییر داد؛ بلکه رسول الله ﷺ نام شهری که یثرب نامیده می‌شود را به مدینه تغییر داد و از نامگذاری به شاهنشاه و مانند آن منع نمود. رسول الله ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ أَخْنَعَ اسْمٍ عِنْدَ اللَّهِ رَجُلٌ تَسَمَّى مَلِكَ الْأَمْلَاقِ» یعنی: «همانا زشت‌ترین نام نزد خداوند، نام شخصی است که شاهنشاه نامیده شود».

همچنین پیامبر محبوبمان ﷺ به نامگذاری با نام‌های عبدالله و عبدالرحمن و مانند آنها که نشانه بندگی الله عزوجل است، تشویق نموده است. رسول الله ﷺ فرموده: «أَحَبُّ الْأَسْمَاءِ إِلَى اللَّهِ -عزوجل- عَبْدُ اللَّهِ، وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ» یعنی: «محبوب‌ترین نام‌ها نزد الله -عزوجل- عبدالله و عبدالرحمن است». ایشان ﷺ نام‌های نیکو را دوست داشت و آن را به فال نیک می‌گرفت و این از رهنمودهای ایشان -علیه وعلی آله أفضل الصلاة والسلام- هویدا است. یکی از امور ثابت نزد علمای اصول و لغت این است که نامها دارای مفاهیم و نشانه‌هایی می‌باشند و این چنین مسائلی در کتابهای لغت و اصول بحث شده است و علما -رحمهم الله- در این زمینه و شاخه‌های آن پژوهش‌های دور و درازی کرده‌اند.

آیا معقول است؟

خواننده گرامی: شتاب نکرده و تعجب نکن، با من باش و به خواندن ادامه بده و به پرسش‌ها پاسخ بگو:

نام فرزندان را چه می‌گذاری؟

آیا برای فرزندان نامی را انتخاب می‌کنی که برای تو یا مادرش یا خانواده‌اش دوست داشتنی باشد؟ آیا نام دشمنان خویش را بر فرزندان می‌گذاری؟ سبحان الله!

چگونه است که ما برای خودمان نامهایی را بر می‌گزینیم که برای ما دارای معنی و مفهوم بوده و بیانگر چیزی باشد، اما در مورد کسانی که بهترین انسانها هستند این را نپذیرفته و می‌گوییم: نه، آنها بر خلاف عادت مردم، نام فرزندان خویش را بر اساس اسباب سیاسی و اجتماعی برگزیده‌اند؛ نامگذاری آنها بیانگر هیچ چیزی نیست.

خردمندان و بزرگان و صاحبان عزت در جان و نسب، از ساده‌ترین مفاهیم انسانی محروم بوده و اجازه نداشتند که فرزندانشان را با نام محبوبان و برادران خویش نامگذاری کنند تا به فضیلت و محبت آنها اعتراف کنند، بلکه نام دشمنان خویش را بر فرزندانشان گذاشته‌اند. آیا این را باور می‌کنی؟

در حالی که این نامگذاری فقط برای یک نفر نبوده بلکه مجموعه‌ای از فرزندان اینگونه نام‌گذاری شده‌اند و پس از چند قرن و فراموش شدن دشمنی‌ها نبوده؛ بلکه در وقتی که دشمنی در بالاترین درجه خود بوده -چنانکه ادعا می‌کنند- اما ما می‌گوییم: محبت در بالاترین درجه خود بوده است.. این موضوع مهمی است که باید آن را بررسی نموده و مورد توجه قرار داد زیرا بیانگر مفاهیم بسیار بزرگی است و پاسخ به افسانه‌ها و اوهام و داستان‌های خیالی است و نفس و احساس را مورد خطاب قرار داده و خردمندان را قانع نموده و نمی‌توان این حقیقت را رد کرده یا تأویل نمود.

هدف از طرح این موضوع:

۱- سرورمان علی علیه السلام به خاطر محبت بسیار به سه خلیفه پیش از خود برخی

از فرزندان او را به نام آنها نامگذاری نموده است و آنها عبارتند از:

- ابوبکر بن علی بن ابی طالب: شهید کربلا همراه با برادرش حسین -

علیهم و علی جدهم افضل الصلاة والسلام؛

- عمر بن علی بن ابی طالب: شهید کربلا به همراه برادرش حسین -

و علی جدهم افضل الصلاة والسلام؛

- عثمان بن علی بن ابی طالب: شهید کربلا به همراه برادرش حسین -

علیهم و علی جدهم افضل الصلاة والسلام؛

۲- حسن علیه السلام نام فرزندانش را ابوبکر و عمر و طلحه گذاشت که همگی همراه عمویشان علیه السلام در کربلا شهید شدند؛

۳- حسین علیه السلام نام پسرش را عمر گذاشت؛

۴- سرور تابعین، علی بن حسین زین العابدین، امام چهارم علیه السلام نام دخترش را عایشه و نام پسرش را عمر گذاشت و دارای فرزندان دیگری نیز بود^(۱).

افراد دیگر از اهل بیت از خاندان عباس بن عبدالمطلب و خاندان جعفر بن ابی طالب و مسلم بن عقیل و دیگران نیز اینچنین بوده‌اند؛ اما در اینجا مجالی برای آوردن تمامی نامها نیست؛ بلکه هدف، ذکر نام‌هایی است که بیانگر این حقیقت باشد و نام فرزندان علی و حسین و حسین علیه السلام پیش از این ذکر شد.

گفتگو

برخی از شیعیان انکار می‌کنند که علی و فرزندانش علیهم السلام چنین نام‌هایی را بر فرزندانشان گذاشته‌اند. این انکار ساخته‌ی کسانی است که نسبت به نسب و نامها آگاهی ندارند و دسترسی محدودی به کتاب‌ها دارند که خدا را شکر اندک هستند. پیشوایان و بزرگان شیعه، گفته‌ی آنها را رد کرده‌اند زیرا دلیل‌هایی که بیانگر وجود این نامها می‌باشند قطعی و واقعی هستند و در کتابهای معتبر شیعه و حتی در کتابهایی که درباره‌ی مصیبت کربلا نوشته شده، آمده است، آنجا که همراه با امام حسین، ابوبکر بن علی بن ابی طالب و ابوبکر بن حسن بن علی علیهم السلام و افراد دیگری که نامشان ذکر شد شهید شدند.

۱- نگا: کشف الغمة ۳۳۴/۲، الفصول المهمة ۲۸۳. همچنین دیگر امامان دوازده گانه این نام‌ها را در میان فرزندانشان می‌بینی و علمای شیعه در این زمینه سخن گفته و نام‌های ۱۷ تا ۱۸۵ نفر [از اهل بیت] روز الطف (کربلا) را بیان کرده‌اند. نگا: به عنوان مثال: (أعلام الوری للطبرسی ۲۰۳ والإرشاد للمفید ۱۸۶ وتاریخ یعقوبی ۲/۲۱۳).

بله، آنها همراه با حسین علیه السلام شهید شدند و شیعیان در کتابهایشان نام آنها را ذکر کردند و هر چند نام آنها را در حسینه‌ها و منبرها در روز عاشورا ننشیده‌ای، نبردن نامشان به معنای عدم وجودشان نیست. عمر بن علی بن ابی طالب و عمر بن حسن از قهرمانانی بودند که در این روز از خود رشادتها نشان دادند.

موضوع مهم این است که امامان علیهم السلام نام فرزندان‌شان را ابوبکر و عمر و عثمان و عائشه و نام دیگر بزرگان صحابه گذاشتند و ما برای این مسئله پاسخی قانع‌کننده نزد شیعه نداریم؛ چرا که امکان ندارد این نامها را بدون معنی یا هدف خاصی بدانیم و امکان ندارد که این موضوع را دسیسه اهل سنت در کتاب‌های شیعیان قلمداد کنیم؛ زیرا این به معنای وارد شدن اشکال به روایت‌ها در تمامی کتابها می‌باشد و هر روایتی که شیعه آن را نپسندید می‌تواند بگوید که دسیسه و دروغ است؛ بلکه شامل هر روایتی می‌شود که با سلیقه آن عالم موافق نبوده پس به راحتی تمام آن را رد کرده و می‌گوید: «این روایت دسیسه است»؛ به ویژه اینکه هر عالمی نزد شیعه، حق پذیرش یا عدم پذیرش روایتها را دارد. پس اگر چنین شود، دیگر هیچ قاعده و قانونی نزدشان باقی نمی‌ماند.

یکی از نکته‌های خنده‌دار - و در عین حال گریه‌آور - این است که گفته شده: نامگذاری به نام بزرگان صحابه که پیش از این ذکر شد، به خاطر دشنام و ناسزا به آنها است.

همچنین گفته شده که این نامگذاری به خاطر به دست آوردن دل عموم مردم است و امام نام فرزندان‌شان چنین گذاشته تا مردم فکر کنند که وی خلفا را دوست داشته و از آنها خوشنود است (یعنی تقیه).

سبحان الله! آیا جایز است بگوییم که امام کارهایی انجام می‌داده تا یاران و عامه مردم را با آن بفریبد؟ چگونه امام به خاطر این کار به خاندان خود آسیب رسانده است؟

آنهايي که امام می‌خواسته با این نامها با آنان مدارا کند چه کسانی هستند؟ شجاعت و عزت او عليه السلام اجازه نمی‌داد که خودش و فرزندان را به خاطر بنی تیم یا بنی عدی یا بنی امیه، خوار و پست کند.

کسی که زندگی‌نامه امام را مطالعه کند، با یقین می‌داند که امام از شجاع‌ترین انسانها بوده است، بر خلاف روایت‌های دروغینی که وی را بزدل معرفی می‌کنند، یا کسی که برای دین و ناموس و کرامت خویش کاری نمی‌کند؛ و متأسفانه این روایت‌ها چه بسیارند.

نتیجه

کاری که امامان - یعنی علی و فرزندان عليهم السلام - انجام داده‌اند، یکی از بزرگ‌ترین دلیل‌های عقلی و روانشناسی و واقعی بر محبت راستین اهل بیت با خلفای راشدین و دیگر یاران پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است، و تو خود می‌توانی این واقعیت را احساس کنی. بنابراین جایی برای رد آن وجود ندارد و سخن خداوند متعال، این واقعیت را تصدیق می‌کند:

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ﴾ [الفتح: ۲۹].

«محمد رسول خدا و همراهانش، در برابر کفار [جنگ طلب]، محکم و نیرومند و با یکدیگر مهربانند؛ همواره آنان را در حالت فروتنی و خضوع مشاهده می‌کنی، در حالی که افزون بخشی و خشنودی خدا را می‌جویند؛ نشان [شایستگی] آنان در چهره هاشان از اثر سجود پیداست.»
خواننده گرامی، دوباره این آیه را تلاوت کن و در معانی آن تفکر کن و در صفت مهربانی بیندیش.

موضوع دوم:

وصلت و خویشاوندی

خواننده گرامی، جگر گوشه‌ات، دخترت، میوه دلت را به چه کسی می‌دهی؟ آیا راضی می‌شوی نزد تبهکاری مجرم و بلکه قاتل مادر یا برادرش باشد؟ کلمه «صهری» (داماد من) چه معنایی دارد؟

مصاهرة در زبان عربی از «صهر» است، و هرگاه از قومی زن بگیری گفته می‌شود: «صاهرت القوم». ازهری می‌گوید: «صهر شامل خویشاوندان زن می‌شود، مردان و زنانی که محرم باشند مانند پدر و مادر و برادران... و کسانی که از سوی همسر نیز خویشاوند و محرم هستند صهر زن به شمار می‌روند».

بنابراین صهر مرد، خویشاوندان زن او هستند و صهر زن، خویشاوندان شوهرش می‌باشند. خلاصه اینکه مصاهرة در زبان عرب یعنی: نزدیکان زن و بر نزدیکان مرد هم اطلاق می‌شود و الله سبحانه و تعالی این را از نشانه‌های قدرت خویش بر شمرده است و می‌فرماید:

﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا﴾ [الفرقان: ۵۴].

«اوست که بشر را از آب آفرید و او را دارای پیوند نسبی و سببی گردانید؛ و صاحب اختیار تو همواره تواناست».

در این آیه بیندیش و بنگر که چگونه الله انسان را به وسیله پیوند نسبی و سببی با دیگران ارتباط داده است. بنابراین دامادی، رابطه‌ای شرعی است که الله آن را در کنار

نسب قرار داده است و نسبِ شخص، خویشاوندان پدری او هستند و برخی از علما عقیده دارند که نسب همان خویشاوندی به صورت مطلق است. به یاد آور که الله نسب و صهر (وصلت) را در کنار یکدیگر قرار داده است و این دارای مفاهیم بزرگی است که نباید از آن غافل شوی.

مصاهره و وصلت از نظر تاریخی

مصاهره نزد عرب دارای جایگاه ویژه‌ای بوده است. آنها به نسب‌های خویش افتخار می‌کردند از جمله این افتخار، افتخار به شوهر دخترانشان و جایگاه آنها بوده است.

عربها به کسی که از نظر جایگاه اجتماعی از آنها پایین‌تر بوده، دختر نمی‌دادند و این امر در مورد آنها مشهور است، و حتی نزد بسیاری از غیر عرب نیز چنین است، و امروزه نژادپرستی یکی از بزرگ‌ترین مشکلات جوامع غربی نیز می‌باشد. عربها نسبت به زنان خویش بسیار غیرت داشتند تا جایی که برخی را به زنده به گور کردن دخترانشان کشانده بود که مبادا سبب ننگ شوند و به خاطر این امر، خونریزی‌ها و جنگها به پا می‌شد. برای فهمیدن موضوع همین اشاره کافی است و تا به امروز نیز آثار آن وجود دارد و بر شما ای خواننده گرامی پنهان نیست.

مصاهره و وصلت از دیدگاه اسلام

اسلام آمد و امور والا و صفات پسندیده را تأیید نموده و از زشتی‌ها باز داشت. الله سبحانه و تعالی بیان نمود که ملاک، پرهیزکاری است:

﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ﴾ [الحجرات: ۱۳].

«بزرگوارترین شما نزد خدا پرواپیشه‌ترین شماست».

این امر وسیله سنجش در شریعت است.

فقها - رحمهم الله - در مورد موضوع برابری در دین، نسب، شغل و امور مرتبط دیگر، بحثهای درازی کرده‌اند؛ مثلاً اینکه آیا هم سطح بودن شرط صحت عقد یا لزوم آن است، و اینکه آیا این حق متعلق به زن است یا اینکه اولیای وی نیز در این امر با وی مشارکت دارند، و موضوعات دیگری که در سخنان از ازدواج مطرح کرده‌اند.

در مورد موضوع حفاظت از ناموس و غیرت داشتن نسبت به زنان، همین بس که پیامبر ﷺ کسی را که به خاطر دفاع از ناموسش کشته شود، «شهید» نامیده است، و خودش ﷺ رهبری نبردی را به عهده گرفت که به سبب برداشته شدن پوشش زن مسلمان توسط یهود، اتفاق افتاد. داستان پیمان‌شکنی بنی قینقاع مشهور است و خلاصه آن چنین است که شخصی یهودی از دختری مسلمان که می‌خواست از او طلا بخرد، درخواست کرد صورتش را آشکار کند؛ اما آن دختر نپذیرفت. پس در حالی که دختر نشسته بود و خبر نداشت، دو گوشه لباسش را به هم گره زد و هنگامی که دختر برخاست، عورتش آشکار شد، پس فریاد زده و درخواست کمک کرد. در نزدیکی دختر، جوان مسلمانی بود که به سوی یهودی رفته و او را کشت؛ پس یهودیان نیز بر سر او ریخته و او را کشتند. همچنین امور دیگری از آنها نمایان گشت که بیانگر پیمان‌شکنی ایشان بود.

خواننده گرامی: در برخی از احکام شرعی، مانند شرط وجود و رضایت ولیّ دختر در عقد ازدواج و گواهی دادن بر آن، حد تهمت و حد زنا و دیگر احکامی که درباره حفظ آبرو و ناموس آمده است، خوب بیندیش.

با تفکر در این احکام و حکمتها و آثاری که دارند و قانون‌های بی‌نظیری که در این زمینه وجود دارد، به اهمیت موضوع پی خواهیم برد.

مصاهره و وصلت، دارای احکام بسیاری است و در قانون عقد ازدواج (پیمان محکم) بیندیش؛ درباره خواستگاری و احکام ویژه آن بیندیش.

خواستگاری ممکن است پذیرفته شود یا نشود، و خواستگار برای به دست آوردن موافقت، از خانواده و دوستانش کمک می‌گیرد و از سوی دیگر، اولیای زن درباره خواستگار تحقیق می‌کنند و این حق را دارند که بپذیرند یا رد کنند حتی اگر از خواستگار هدیه گرفته باشند یا وی زودتر مهریه را پرداخته باشد، تا زمانی که عقد بسته نشده می‌توانند خواستگار را رد کنند.

عقد باید شاهد داشته باشد و اعلام ازدواج امری شرعی است؛ چرا؟ زیرا ازدواج احکامی را در پی دارد و افراد دور را نزدیک گردانده و آنها را خویشاوند می‌سازد و زنانی را به سبب ازدواج برای همیشه بر شوهر حرام می‌کند، یا اینکه تا هنگامی که زن در نکاح مرد است آن زن‌ها بر مرد حرام هستند. هدف از بیان این نکته، آن بود که اهمیت موضوع را یاد آور شوم تا مطالبی که بعد از این می‌آید آشکار شود پس در اینجا بیندیش:

علی علیه السلام خواهر حسن و حسین علیهما السلام را به ازدواج عمر بن خطاب رضی الله عنه درآورد؛ آیا می‌توان گفت که علی علیه السلام دخترش را از ترس عمر به ازدواج وی در آورده است؟ شجاعتش کجاست؟ محبت نسبت به دخترش کجاست؟ آیا دخترش را نزد شخصی ستمکار گذاشت؟ غیرتش نسبت به دین الله کجا رفته بود؟ پرسش‌های فراوانی که پایان ندارد، یا اینکه باید گفت علی علیه السلام با میل و اراده خویش دخترش را به ازدواج عمر درآورد.

بله، عمر از راه شرعی و درست و بدون هیچ شک و شبهه‌ای با نوه رسول الله صلی الله علیه و آله ازدواج نمود^(۱) و این ازدواج بیانگر رابطه و محبتی است که میان دو خانواده وجود داشته است، و چرا که نه؟ در حالی که رسول الله صلی الله علیه و آله همسر دختر عمر می‌باشد؛

۱- بعد از نقل‌هایی از علمای شیعه که این ازدواج را ثابت می‌کند و ایرادها را پاسخ می‌دهد ذکر خواهم کرد.

بنابراین پیش از ازدواج عمر با ام کلثوم نیز وصلت میان دو خانواده وجود داشته است.

مثال دوم: سخن امام جعفر صادق علیه السلام کافی است که گفته است: «ولدنی ابوبکر مرتین» یعنی: «ابوبکر دو بار مرا به دنیا آورده است [یعنی از دو جهت باعث تولد من شده است]».

آیا می‌دانی مادر جعفر کیست؟ او فروة دختر قاسم بن محمد بن ابوبکر است ^(۱). ای خردمند، چرا جعفر علیه السلام به جای ابوبکر نگفت محمد بن ابوبکر؟ بله، نام ابوبکر را به صراحت گفت؛ زیرا برخی از شیعیان فضیلت او را انکار می‌کنند اما شیعیان درباره فضیلت پسرش محمد اتفاق نظر دارند، شما را به خدا سوگند انسان به چه کسی افتخار می‌کند؟

خواننده گرامی: رابطه تنگاتنگ میان نسبهای صحابه - از مهاجرین و انصار - را هر شخصی که نسبت به نسبهای آنان آگاهی دارد به خوبی می‌شناسد؛ حتی با برده‌های آزاد شده آنان. بله، حتی برده‌های آزاد شده نیز با سادات و اشراف قریش ازدواج کرده‌اند. زید بن حارثه رضی الله عنه تنها صحابه‌ای که نامش در قرآن و در سورة احزاب آمده است، همسر چه کسی بود؟ مادر مؤمنان زینب بنت جحش. رسول الله صلی الله علیه و آله اسامه بن زید را به ازدواج فاطمه بنت قیس که از قریش ^(۲) بود در آورد.

ابوحذیفه رضی الله عنه برده آزاد شده‌اش - سالم - را به ازدواج دختر برادرش، یعنی هند بنت الولید بن عتبة بن ربیعة - بزرگی از بزرگان قریش - در آورد ^(۳).

۱- مادر او اسماء دختر عبدالرحمن بن ابوبکر می‌باشد. نگا: عمدة الطالبین ص ۱۹۵ چاپ تهران؛ الکافی ج ۱، ص ۴۷۲.

۲- امام مسلم از فاطمه بنت قیس رضی الله عنها روایت کرده است.

۳- امام بخاری از عایشه رضی الله عنها روایت کرده است.

سخن درباره وصلت‌های میان صحابه به درازا می‌کشد و تنها به ذکر نمونه‌هایی اندک از ازدواج میان اهل بیت و خلفای راشدین بسنده می‌کنم؛ از جمله اینکه: سیدنا عمر رضی الله عنه با دختر فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله - که بهترین درود الله بر وی و پدرش باد - ازدواج کرد؛ امام جعفر صادق علیه السلام که پیش از این ذکر شد؛ مادر و مادر بزرگش هر دو نوه ابوبکر صدیق رضی الله عنه می‌باشند.

خواننده گرامی، وسوسه شیطان را رها کن و تفکری عمیق و همراه با جدیت داشته باش؛ زیرا تو مسلمان هستی و جایگاه عقل بر تو پوشیده نیست و آیاتی که به تفکر و اندیشه فرمان می‌دهند بسیار است که در اینجا جای ذکر آنها نیست. پس باید با عقل‌هایمان تفکر کرده و تقلید را رها کنیم و بترسیم که مبدا عقل ما را به بازیچه بگیرند. به الله شنوا و آگاه، از شر شیاطین انس و جن پناه می‌بریم.

خواننده گرامی، آیا خرسند می‌شوی که پدر و نیاکانت دشنام داده شوند و گفته شود که زن بزرگ خانواده‌ات به اجبار و بر خلاف میل تمامی طایفه‌ات به ازدواج درآمده است؟ آیا راضی می‌شوی که بگویند این ناموسی است که غضبش کرده‌ایم؟ کدامین عقل به چنین یاوه‌هایی راضی شده و کدام قلب این روایت را می‌پذیرد؟ پرسش‌ها تمام نمی‌شوند...

از الله می‌خواهیم که در دلهای ما کینه‌ای نسبت به مؤمنان قرار ندهد. خداوندا، محبت تمامی بندگان نیکوکارت را روزی ما بگردان، اللهم آمین یا رب العالمین. پیش از بیان موضوع سوم، تعدادی نص از کتاب‌های معتبر شیعه و از علمای معتبر آنها در اثبات ازدواج عمر با ام کلثوم دختر علی - رضی الله عنهم اجمعین - را به شما تقدیم می‌کنم.

امام صفی الدین محمد بن تاج الدین - معروف به ابن طقطقی حسنی (وفات ۷۰۹هـ) نسب شناس و مورخ و امام، در کتابی که به اصیل الدین حسن بن نصیر الدین طوسی، همنشین هولاکو هدیه نمود و کتاب را به نام او نامگذاری نمود. در

ذکر دختران امیر المؤمنین علی علیه السلام می‌گوید: «وأم کلثوم أمها فاطمة بنت رسول الله تزوجها عمر بن الخطاب فولدت له زیداً ثم خلف عليها عبد الله بن جعفر» یعنی: «و ام کلثوم، مادرش فاطمه دختر رسول الله صلی الله علیه و آله که عمر بن خطاب با او ازدواج نموده و زید را برایش به دنیا آورد و پس از وفات عمر عبدالله بن جعفر با او ازدواج کرد».

همچنین می‌توانید به سخن پژوهشگر، سید مهدی رجائی مراجعه کنید که مطالبی را ذکر کرده است؛ از جمله پژوهش علامه ابو الحسن عمری منسوب به عمر بن علی بن حسین در کتابش به نام «المجدی» می‌گوید: «آنچه از این روایات می‌توان به آن اعتماد کرد، همان چیزی است که اندکی پیش مشاهده کردیم؛ یعنی عباس بن عبدالمطلب، ام کلثوم را با رضایت و اجازه پدرش علیه السلام به ازدواج عمر در آورد و فرزندی به نام زید برای عمر به دنیا آورد».

این پژوهشگر اقوال بسیاری را [به نقل از شیعه] ذکر می‌کند؛ از جمله اینکه عمر (به جای ام کلثوم) با شیطانی ازدواج کرده است، یا اینکه وی با او همبستر نشده است یا اینکه به زور او را غصب کرده است.

مجلسی می‌گوید: «اینکه شیخ مفید اصل واقعه را انکار می‌کند، به خاطر بیان این امر است که روایتها نزد او به ثبوت نرسیده است؛ و گر نه، بعد از ورود این روایات و آنچه با سند وارد شده که وقتی عمر وفات یافت، علی علیه السلام ام کلثوم را به خانه‌اش آورده، و روایت‌های دیگری که در کتاب بحار الأنوار آورده‌ام، [پس از همه اینها] این انکار عجیب است و پاسخ اساسی این است که این امر بر اساس تقیه و ضرورت اتفاق افتاده است» (مرآة العقول، ج ۲، ص ۴۵).

باید دانست که صاحب اصول کافی در کتابش چند حدیث در این باره آورده که یکی از آنها چنین است: «باب المتوفی عنها زوجها المدخول بها این تعدد و

مایجب علیها: حمید بن زیاد عن ابن سماعة عن محمد بن زیاد عن عبد الله بن سنان ومعاوية بن عمار عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سألت عن المرأة المتوفى عنها زوجها أتعبد في بيتها أو حيث شئت؟ قال: بل حيث شئت، إن عليا عليه السلام لما توفي عمر أتى أم كلثوم فانطلق بها إلى بيته».

یعنی: «باب درباره زنی که پس از ازدواج شوهرش وفات یافته باشد کجا عدّه می‌نشیند و چه چیزی بر او واجب است: حمید بن زیاد از ابن سماعة از محمد بن زیاد از عبدالله بن سنان و معاویه بن عمار از ابی عبدالله عليه السلام روایت کرده‌اند که گفت: از وی درباره زنی که شوهرش وفات یافته پرسیدم که آیا در خانه‌اش عدّه بگذرانند یا هر جایی که خواست؟ گفت: هر جایی که خواست. همانا علی عليه السلام هنگامی که عمر وفات یافت نزد ام کلثوم رفته و او را به خانه‌اش آورد»^(۱).

خواننده گرامی، من با برخی از علمای معاصر شیعه درباره این ازدواج صحبت کرده‌ام و یکی از زیباترین پاسخ‌ها را قاضی دادگاه اوقاف و موارث «شیخ عبدالحمید خطی» ابراز کرد که نص آن چنین است: «اما در مورد اینکه امام علی -دلاور اسلام- دخترش ام کلثوم را به ازدواج در آورد، سخن شاذ نمی‌گوییم؛ زیرا او از رسول الله صلی الله علیه و آله الگوی نیکو گرفته است و رسول الله صلی الله علیه و آله برای تمامی مسلمانان الگوی نیک است. رسول الله صلی الله علیه و آله با ام حبیبه رضی الله عنها دختر ابوسفیان ازدواج نمود، در حالی که جایگاه ابوسفیان در برابر عمر بن خطاب رضی الله عنه چیزی به شمار نمی‌رود که این خود اشاره می‌کند که در این ازدواج هیچ شک و تردیدی وجود ندارد. اما اینکه می‌گویید شیطانی برای خلیفه عمر بن خطاب رضی الله عنه مجسم شده تا جای ام کلثوم را بگیرد، سخنی بیهوده است و ارزش پرداختن ندارد. اگر در پی این خرافات ساختگی باشیم، چیزهای خنده‌دار و گریه‌آور بسیاری را خواهیم یافت».

شیخ به موضوع مورد نظر ما یعنی دلیل مصاهره در ارتباط خویشاوندی نپرداخت و اینکه این امر جز با رضایت نبوده که نشانه محبت و برادری و الفت میان فامیل بوده است.

خواننده گرامی، تفاوت ازدواج مرد مسلمان با زن اهل کتاب که جایز است، با ازدواج زن مسلمان با مردی از اهل کتاب که جایز نیست، کاملاً آشکار است. پس در این زمینه بیندیش.

خلاصه

وجود وصلت میان یاران رسول الله ﷺ بسیار واضح می باشد؛ به ویژه در خاندان امام علی علیه السلام و خاندان خلفای راشدین رضی الله عنهم و همچنین وصلت مشهور میان بنی امیه و بنی هاشم پیش از اسلام و پس از آنکه از مشهورترین آنها ازدواج رسول الله ﷺ با دختر ابوسفیان رضی الله عنه می باشد. [بنگرید: پیوستهای آخر کتاب].

مراد از بیان این مطلب، اشاره به آثار روانی و اجتماعی به بار آمده از وصلت است که از بزرگترین آنها محبت میان خویشاوندان سببی است. این آثار بسیارند و شاید آنچه پیش از این بیان شد، کافی باشد. از الله موفقیت را خواهیم.

موضوع سوم:

ستایش و تعریف

خواننده گرامی،

آیا در غربت و به دور از دوستان و خانواده و خویشاوندان و بلکه شهرت زندگی کرده‌ای؟ این سال‌های غرب را چگونه گذرانده‌ای؟ آیا در پادگانی همراه با آنها یا دوستانت زندگی کرده‌ای؟

خواننده گرامی، آیا در فقر و تنگدستی همراه با دوستانت که با یکدیگر هم عقیده بوده و عقل و احساساتشان یکی باشد، زندگی کرده‌ای؟ نظرت درباره کسی که تمامی این حالت‌ها را سپری کرده چیست؟ در حالی که همه آنها در سختی و آسانی یاور یکدیگر بوده‌اند و حتی بهترین انسان محمد ﷺ در کنار آنها بوده است؟

اصحاب پیامبر ﷺ - به ویژه پیشگامان آنها - تمامی این واقعیت‌ها را گذرانده‌اند، و طبیعت زندگی اجتماعی آنها منحصر به فرد بوده است؛ و هر کس سیرت را خوانده باشد یا کمی به زندگی پیامبر ﷺ اهمیت داده باشد، این امر را می‌فهد.

خواننده گرامی، ای کاش هنگامی که این سطرها را می‌خوانی، به اعماق تاریخ سفر کنی؛ آنگاه که پیامبر ﷺ در مکه در خانه ارقم بوده و دعوت پنهانی بود؛ آنگاه که اسلام آشکار شد. سپس زمانی که یاران گرامی‌اش به حبشه، سرزمین غرب و پس از آن به مدینه هجرت کردند؛ خویشاوندان و دارایی‌ها و وطنشان را رها کردند.

به حالت آنها در سفرهای دور و طاقت فرسا، سوار بر شتر یا با پای پیاده بیندیش. همگی در غزوۀ خندق ترس و محاصره شدن را تجربه کردند و در غزوۀ تبوک از

بیابانها و شنزارها گذشتند. پیروزیهای بدر و خندق و خیبر و حنین و پیش از آن، فتح مکه را به چشم دیدند.

در احساسات آنها بیندیش. بله، دوستی و محبت و یاری میان آنها چگونه بوده است؟ فراموش نکن که رسول الله ﷺ نیز با آنها بوده است؛ او که فرمانده و مربی و معلم آنها می‌باشد. به خاطر داشته باش که قرآن از سوی پروردگار آسمانها و زمین به رهبر این گروه نازل می‌شده، به رسول الله ﷺ در همه اینها بیندیش.

دلهای همه بر رسول الله ﷺ متحد بود. در احساسات مجموعه‌ای تفکر کن که دل‌هایشان با یکدیگر انس و الفت گرفته و بر رسول الله ﷺ گرد آمده است و رسول الله ﷺ آنها را تربیت نموده و در حالی با آنان بوده که قرآن نازل می‌شده است.

این صحنه‌ها و روزها را تصور کن، آنچه پیش از این در کتابچه اول که درباره صحابه رسول الله ﷺ می‌باشد بیان شد. بدون شک، همبستگی و دوستی و محبت در میانشان جریان داشته است و الله متعال می‌فرماید:

﴿وَأَذْكُرُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءَ فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ

فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا...﴾ [آل عمران: ۱۰۳].

«به یاد آورید که دشمنان [یکدیگر] بودید و دل‌های شما را الفت داد و به لطف او برادران هم شدید».

لطفاً در مفهوم آن بیندیش. گواهی از سوی الله سبحانه و تعالی برای یاران رسول الله ﷺ به اینکه ﴿أَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ﴾ (دل‌های شما را الفت داد) این لطفی است از الله متعال بر یاران رسول الله ﷺ و کسی نمی‌تواند لطف خداوند را باز بگرداند. بله، دشمنی میان دو قبیله اوس و خزرج شعله‌ور بود؛ ولی الله سبحانه و تعالی این دشمنی را از بین برد و به جای آن محبت و همبستگی قرار داد.

خواننده گرامی، چه آسیبی به تو می‌رسد، اگر به این حقیقت ایمان داشته باشی

و نسبت به یاران رسول الله ﷺ خوشبین باشی؟

پروردگارشان سبحانه به نفعشان گواهی داده و آنها را به لطفی که در حقشان انجام داده یادآوری می‌کند و اینکه آنها برادروار گشته و دلهایشان بی‌آلایش گشته و الفت و محبت و همبستگی در آن جای گرفته است و عموم لفظ معتبر است، و نه سبب ویژه‌ای که این آیه به خاطرش نازل شده است. این سخن خداوند متعال نیز عموم آیه پیشینی را تأیید می‌کند آنجا که می‌فرماید:

﴿وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَيْدَكَ بِنَصْرِهِ
وَبِالْمُؤْمِنِينَ ۚ وَالْأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَّا أَلْفَتْ
بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [الأنفال: ۶۲-۶۳].

«و اگر بخواهند [با پیشنهاد صلح] تو را فریب دهند، قطعاً [یاری] خدا برای تو کافیهست؛ اوست که با یاری خود و [یاری] مؤمنان تو را نیرومند کرده است؛ ۶۲ و [خدا] دل‌های مؤمنان را [چنان] الفت و مهربانی بخشید که اگر تمام آنچه در زمین است صرف می‌کردی، قادر به ایجاد الفت بین دل‌هایشان نبود، اما خدا بین آنان الفت داد، که او فرادستی فرزانه است».

خواننده گرامی، در این آیه بیندیش و بارها آن را تلاوت کن؛ چرا که در آن، بیان

لطفِ الله - سبحانه و تعالی - بر پیامبرش ﷺ است، و مهم در اینجا این است که پیامبر ﷺ اگر تمامی اموال زمین را خرج می‌کرد، نمی‌توانست به این نتیجه برسد؛ ولی الله - سبحانه - صاحب فضل است، و با این وجود کسانی پیدا می‌شوند که این را انکار کرده و جز مخالفت با نصوص را نمی‌پذیرد و ادعا می‌کند که در میان یاران پیامبر ﷺ دشمنی جریان داشته است.

الله عزوجل به ما خبر می‌دهد که میان دل‌های آنها انس و الفت ایجاد کرده و آنان را برادروار و مهربان با یکدیگر نموده است و با این وجود، افسانه‌ها و روایاتی که می‌گویند در بین آنها دشمنی برپا بوده، تکرار می‌شود.

آیات بسیاری در ستایش صحابه رضی الله عنهم نازل شده که برخی از آنها ذکر شد و آیاتی نیز در ذکر صفات و کردارشان نازل شده که از جمله آنها فداکاری و ایثاری است که نتیجه محبت می‌باشد.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ﴿٨﴾ وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُودْرِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٩﴾﴾ [الحشر: ۸-۹].

«[و نیز این اموال] خاص نیازمندان مهاجری است که از خانه و اموال خود رانده شده‌اند، در حالی که افزون بخشی و خشنودی خدا را می‌خواهند و [دین] خدا و رسولش را یاری می‌کنند؛ آنان صداقت دارند. ۸ و نیز خاص کسانی است که قبل از مهاجرین، در [مدینه] خانه امن و ایمان، جای گرفتند و کسانی را که به سوی آنان هجرت کرده‌اند، دوست می‌دارند و در دل خود دغدغه‌ای نسبت به آنچه در اختیار مهاجران قرار داده شده است، احساس نمی‌کنند و هرچند خود نیازمند باشند، [آنان را] بر خود مقدم می‌شمرد؛ و کسانی که از بخل نفس خویش مصون مانند، رستگارند.».

در مطالبی که گذشت، به برخی از نصوص قرآنی که بسیار هستند، اشاره‌ای شد و تنها به آنهایی که نشانگر محبت می‌باشند بسنده کردیم.

آیاتی که بیان می‌کنند محبت در دل یاران رسول الله ﷺ ریشه دوانده بود و ایثار و برادری و دوستی و یکدلی آنها نیز پوشیده نیست.

همه این مفهومیها در نصوص قرآن آمده و بر صفت محبت تأکید می‌کند و چندین نص صریح قرآنی در این زمینه وارد شده است. در آیه پیشین بیندیش؛ زیرا در آن اثبات محبت میان انصار و مهاجرین است و در آخرین آیه سورة فتح تفکر کن.

پس از این، داستانی را که علی اربلی در کتابش «کشف الغمة» (ج ۲/ ۷۸) چاپ ایران) از امام علی بن حسین - علیهما السلام - روایت کرده را به تو تقدیم می‌کنم. وی می‌گوید: «جاء إلى الإمام نفر من العراق فقالوا في أبي بكر وعمر وعثمان رضي الله عنهم، فلما فرغوا من كلامهم قال لهم: ألا تخبروني؟ أأنتم المهاجرون الأولون ﴿الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالُهُمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾؟ قالوا: لا قال: فأنتم الذين ﴿تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾؟ قالوا: لا، قال: أما أنتم قد تبرأتم أن تكونوا من أحد هذين الفريقين، وأنا أشهد أنكم لستم من الذين قال الله فيهم: ﴿يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ اخرجوا عني، فعل الله بكم».

یعنی: چند نفر از عراق نزد امام آمده و درباره ابوبکر و عمر و عثمان رضي الله عنهم گفتند. هنگامی که سخنان به پایان رسید، به آنها گفت: آیا شما از پیشگامان مهاجر هستید «که از خانه و اموال خود رانده شده‌اند، در حالی که افزون بخشی و خشنودی خدا را می‌خواهند و [دین] خدا و رسولش را یاری می‌کنند؛ آنان صداقت

دارند؟ گفتند: نه. او گفت: پس شما از کسانی هستید که «قبل از مهاجرین، در [مدینه] خانه امن و ایمان، جای گرفتند و کسانی را که به سوی آنان هجرت کرده‌اند، دوست می‌دارند و در دل خود دغدغه‌ای نسبت به آنچه در اختیار مهاجران قرار داده شده است، احساس نمی‌کنند و هرچند خود نیازمند باشند، [آنان را] بر خود مقدم می‌شمردند؟ گفتند: نه. امام گفت: شما انکار کردید که از جمله یکی از این دو گروه هستید و من گواهی می‌دهم که شما از کسانی نیستید که الله درباره آنها فرموده: «کسانی است که از پی آنان آمدند و می‌گویند: صاحب اختیارا، ما و برادران ما را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند، بیمارز و حسادت و کینه‌ای نسبت به مؤمنان در دل‌های ما مگذار» از نزدم بروید خداوند شما را به سزایتان برساند.

این بود فهم زین العابدین، علی بن حسین - علیهما السلام - که یکی از تابعین است.

کتاب‌ها از تعریف و ستایش آل و اصحاب نسبت به یکدیگر پر است، کتاب‌های اهل سنت و همچنین کتاب‌های شیعه؛ و کسی که نهج البلاغه را بخواند خطبه‌های فراوان و اشاره‌های صریح درباره ستایش و تعریف از اصحاب رسول الله ﷺ می‌یابد.

یکی از آنها را برگزیده‌ام زیرا در آن اقتباس از قرآن کریم وجود دارد.

امام علی علیه السلام می‌گوید: «لَقَدْ رَأَيْتُ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَمَا أَرَى أَحَدًا يُشَبِّهُهُمْ مِنْكُمْ لَقَدْ كَانُوا يَصْبِحُونَ شُعْنًا غُبْرًا وَ قَدْ بَاتُوا سَجْدًا وَ قِيَامًا يُرَاحُونَ بَيْنَ جِبَاهِهِمْ وَ خُدُودِهِمْ وَ يَقِفُونَ عَلَى مِثْلِ الْجَمْرِ مِنْ ذِكْرِ مَعَادِهِمْ كَأَنَّ بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ رُكْبَ الْمَعْزَى مِنْ طُولِ سُجُودِهِمْ إِذَا ذَكَرَ اللَّهُ هَمَلَتْ أَعْيُنُهُمْ حَتَّى تَبْلُ جُيُوبُهُمْ وَ مَادُوا كَمَا يَمِيدُ الشَّجَرُ يَوْمَ الرِّيحِ الْعَاصِفِ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ وَ رَجَاءٍ لِلثَّوَابِ» یعنی: «من یاران محمد ﷺ را دیده‌ام؛ ولی هیچ یک از شما را شبیه آنان نمی‌بینم. آنها پس از اینکه شب را در سجده و قیام گذرانده بودند در

حالی صبح می‌کردند که ژولیده موی و غبار و آلود بودند. پیشانی و گونه‌هایشان را به نوبت بر زمین می‌گذاشتند چنان‌که آرام می‌ایستادند که گویی بر اخگر ایستاده‌اند، قیامت در برابر دیدگانشان بود، از سجده بسیار میان چشمانشان بسان زانوی شتر پینه بسته بود، هنگامی که از الله یاد می‌شد دیدگانشان اشک می‌ریخت تا جایی که گریبان‌شان تر می‌شد و از ترس مجازات و امید به پاداش، می‌لرزیدند همانگونه که درخت در روز طوفانی می‌لرزد».

سخن وی (علیه السلام) در ستایش آنها به درازا می‌کشد و نوه او امام زین العابدین گفتاری دارد که شامل دعا برای آنها و ستایش از آنان است و از هر امامی از امامان (علیهم السلام) در تعریف و ستایش صحابه (رضی الله عنهم) سخن‌های بسیاری را می‌یابی و روایت‌های بسیاری از آنها وارد شده که صراحتاً خلفای راشدین و مادران مؤمنان و دیگران را ستایش و تعریف کرده‌اند که اگر آنها را جمع آوری کنم چندین جلد می‌شود.

خواننده گرامی، با وجود تلاش فراوان در خلاصه گویی، سخن را به درازا کشاندم؛ پس از شما عذر خواهی می‌کنم و از الله کریم می‌خواهم که من و شما را بوسیله این مطالب بهره‌مند سازد.

ولی یک حقیقت را باید به شکلی کامل بیان کرد و امیدوارم که اندکی دیگر بردباری کنید چرا که این کتابچه به پایان نزدیک شده است و مطلبی مختصر در بیان جایگاه اهل بیت نزد اهل سنت و جماعت مانده است، تا اینکه بدانی اهل سنت با تمام وجود برای چنگ زدن و عمل به قرآن کریم (ثقل اکبر) تلاش کرده و همچنین به آل رسول الله (عترت) متمسک هستند. این موضوع نیاز به پژوهشی مستقل دارد.

در آنچه گذشت، مهربانی و مودت میان تمامی یاران رسول الله ﷺ بیان شد که خویشاوندان وی نیز از آنها می‌باشند، و به ویژه آنهایی که در زیر عبای رسول الله ﷺ قرار گرفتند. در مطلب بعدی برخی از حقوق آنها را بر اساس اقوال علمای اهل سنت -رحمهم الله- بیان خواهم نمود.

نگرش اهل سنت نسبت به اهل بیت علیهم السلام

تعریف لغوی و اصطلاحی آل بیت

«آل بیت» به خانوادهٔ مرد گفته می‌شود و معنای تأهل، ازدواج کردن است [خلیل^(۱)]. «اهل بیت» ساکنان خانه‌اند و اهل اسلام کسانی می‌باشند که دین اسلام را پذیرفته‌اند^(۲).

اما آل: در «معجم مقاییس اللغة» آمده: آل الرجل: اهل بیته^(۳). یعنی آل مرد اهل خانه‌اش هستند.

ابن منظور می‌گوید: «آل مرد اهل او هستند و آل الله و رسولش: اولیای آنها هستند. اصل آل، اهل بوده است سپس «ها» تبدیل به همزه شده و به این صورت «أال» در آمده است و چون دو همزه پشت سر هم قرار گرفته‌اند همزهٔ دوم تبدیل به الف شده است^(۴). و این کلمه معمولاً به چیزی اضافه می‌شود که دارای شرف و افتخار است، مثلاً گفته نمی‌شود «آل الحائک» (آل بافنده) بر خلاف اهل که گفته می‌شود «أهل الحائک» و «بیت»، خانه و افتخار شخص است^(۵)».

هنگامی که گفته می‌شود «البیت» منظور بیت الله یعنی کعبه است؛ زیرا دل‌های مؤمنان به سویش مشتاق بوده و جانها با آن آرام می‌گیرند؛ زیرا قبله است.

۱- نگا: کتاب العین ۸۹/۴.

۲- الصحاح ۴ / ۱۶۲۸ و لسان العرب ۱۱ / ۲۸.

۳- معجم مقاییس اللغة (۱/ ۱۶۱).

۴- لسان العرب (۱۱ / ۳۱) و مانند آن نزد الأصفهانی در المفردات فی غریب القرآن (۳۰).

۵- لسان العرب ۲ / ۱۵.

هنگامی که در زمان جاهلیت گفته می‌شد: «اهل بیت»، منظور ساکنان مخصوص آن خانه بودند، و پس از اسلام هنگامی که گفته شود اهل بیت، مراد آل رسول الله ﷺ است^(۱).

۱- المفردات في غريب القرآن: ۲۹. شیخ الإسلام ابن قیم رحمه الله تألیفی ویژه در این زمینه دارد به نام «جلاء الأفهام فی الصلاة علی خیر الأنام» می‌توانی به این کتاب و یا مقدمه محقق آن مراجعه کنی زیرا کتاب‌هایی که در این موضوع نوشته شده را ذکر می‌کند و این نشان‌دهنده اهمیت علمای اهل سنت به این موضوع می‌باشد.

مراد از آل پیامبر ﷺ چه کسانی هستند؟

علما در تعیین مصداق آل بیت رسول الله ﷺ اختلاف نظر دارند و مشهور ترین گفته‌ها در این زمینه چنین است:

- ۱- کسانی هستند که صدقه بر آنها حرام شده است؛ این قول جمهور است.
- ۲- آنها خاندان و همسران پیامبر ﷺ هستند. ابن العربی در احکام القرآن این قول را پذیرفته و گفته کسانی که همسران پیامبر را از آل بیت خارج می‌کنند، رد کرده است.
- ۳- آل پیامبر ﷺ پیروان وی تا قیامت هستند و امام نووی در شرح صحیح مسلم و صاحب کتاب الإنصاف، این قول را ترجیح داده‌اند. برخی از علما نیز آن را محدود به پیروان پرهیزکار پیامبر ﷺ دانسته‌اند و قول راجح، اولی است.

پرسش: صدقه بر چه کسانی حرام است؟

بر بنی‌هاشم و بنی‌مطلب، این قول راجح است که جمهور علما آن را گفته‌اند و برخی از علما آن را تنها محدود به بنی‌هاشم کرده‌اند.

آل پیامبر ﷺ نزد شیعیان دوازده امامی، فقط دوازده امام می‌باشند و شاخه‌های مختلفی دارند که این نوشتار، جای شرح آن نیست چرا که اختلاف میان فرقه‌های آنان بسیار است و در این موضوع، و به خاطر آن، دچار تفرقه شده‌اند. برای آگاهی بیشتر درباره این موضوع، به کتاب فرق الشیعه، تألیف نوبختی مراجعه کنید.

عقیده اهل سنت درباره آل پیامبر ﷺ

کمتر کتابی از کتاب‌های جامع عقیده را می‌یابی که درباره این موضوع سخنی نگفته باشد و از آنجایی که این امر دارای اهمیت است، علما آن را در مسائل اعتقادی قرار داده و کتابچه‌های مستقلی در این زمینه نوشته‌اند.

خلاصه سخن در زمینه عقیده اهل سنت، نوشتاری است که شیخ الإسلام ابن تیمیه در «عقیده واسطیه» آورده است و در آن چنین می‌گوید: «و اهل بیت رسول الله ﷺ را دوست داشته و به آنها محبت می‌ورزند و سفارش رسول الله ﷺ را اجرا می‌کنند، آنجا که در غدیر خم فرمود: «أَذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي، أَذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي»^(۱) (در مورد اهل بیتم الله را به شما یاد آور می‌شوم) رسول الله ﷺ همچنین به عمویش عباس که از بی‌مهری برخی از قریش نسبت به بنی‌هاشم شکایت کرده بود، فرمود: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يَحْبُوكُمْ اللَّهُ وَلِقِرَابَتِي»^(۲) (سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست ایمان نمی‌آورند تا اینکه شما را به خاطر الله و به خاطر خویشاوندی با من دوست بدارند) و فرموده: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ بَنِي إِسْمَاعِيلَ وَاصْطَفَىٰ مِنْ بَنِي إِسْمَاعِيلَ كِنَانَةَ وَاصْطَفَىٰ مِنْ كِنَانَةَ قُرَيْشًا وَاصْطَفَىٰ مِنْ قُرَيْشٍ بَنِي هَاشِمٍ، وَاصْطَفَىٰ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ»^(۳) یعنی: به راستی که الله

۱- امام مسلم و دیگران آن را روایت کرده‌اند. کتاب فضائل الصحابه باب فضل علی بن ابی طالب ج ۱۵/۱۸۸

۲- امام احمد در فضائل صحابه آن را روایت کرده است و محقق کتاب درباره آن بسیار سخن گفته است به هر حال معنای آن صحیح است زیرا آیه قرآن بیانگر همین است.

۳- به روایت امام مسلم.

از میان فرزندان اسماعیل، کنانه را برگزید، و از کنانه، قریش را برگزید، و از میان قریش، بنی هاشم را برگزید و مرا از میان بنی هاشم برگزید».

به همین متن از امامی که بسیاری از شیعه وی را دشمن‌ترین اهل سنت با خودشان می‌دانند، بسنده می‌کنم، کسی که کتاب منهاج السنه را در رد علی بن مطهر حلی نوشته است.

حقوق اهل بیت

اول: حق محبت و دوستی

خواننده گرامی، بر تو پوشیده نیست که محبت هر مرد و زن مؤمن واجب شرعی است. محبت و دوست داشتنی که درباره آل رسول الله ﷺ ذکر شد، محبتی ویژه است که دیگران در آن سهیم نیستند، زیرا پیامبر ﷺ فرمود: «لِقَرَابَتِي» (به خاطر خویشاوندی با من). اما محبت اولی که به خاطر الله است همان برادری ایمانی و دوستی است که برای عموم مسلمانان است. مسلمان، برادر مسلمان است و شامل همه مسلمانان می شود، از جمله آل رسول الله ﷺ.

پیامبر ﷺ برای خویشاوندان خود، محبتی ویژه تعیین نموده است زیرا آنها خویشاوندان رسول الله ﷺ هستند و الله متعال فرموده:

﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ [الشوری: ۲۳].

«بگو: از شما پاداشی بر رسالتم نمی خواهم، جز [رعایت] مودت خویشاوندی».

این معنای حدیث قبلی بر اساس معنی صحیح این آیه است زیرا برخی از مفسرین معنای این آیه را چنین گفته اند: مرا به خاطر خویشاوندی ای که با شما دارم، باید دوست بدارید؛ زیرا رسول الله ﷺ با تمام تیره ها و قبایل قریش خویشاوندی داشت.

مراد اینکه محبت و دوستی و احترام آنها به خاطر خویشاوندی با رسول الله ﷺ ثابت است و با دوستی با عموم مسلمانان متفاوت است.

دوم: حق درود فرستادن بر آنها

یکی از حقوق آنها درود فرستادن بر آنها است چنانکه الله متعال می فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [الأحزاب: ۵۶].

«بی گمان خداوند و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستند. ای مؤمنان (شما نیز) بر او درود بفرستید و چنانکه باید سلام بگویید».

امام مسلم در صحیح خویش از ابی مسعود انصاری رضی الله عنه روایت می کند که گفت: «أَتَانَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَنَحْنُ فِي مَجْلِسِ سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ، فَقَالَ لَهُ بَشِيرُ بْنُ سَعْدٍ: أَمَرَنَا اللَّهُ تَعَالَى، أَنْ نُصَلِّيَ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَكَيْفَ نُصَلِّيَ عَلَيْكَ؟ قَالَ: فَسَكَتَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى تَمَيَّنَّا أَنَّهُ لَمْ يَسْأَلْهُ، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قُولُوا: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، فِي الْعَالَمِينَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، وَالسَّلَامُ كَمَا قَدْ عَلِمْتُمْ»^(۱) یعنی: رسول الله ﷺ در مجلس سعد بن عبادہ نزد ما آمد. بشر بن سعد به وی گفت: ای رسول خدا، الله متعال ما را فرمان داده که بر شما درود بفرستیم؛ چگونه این کار را انجام دهیم؟ رسول الله ﷺ سکوت نمود تا جایی که آرزو کردیم ای کاش از او نپرسیده بود. سپس رسول الله ﷺ فرمود: بگویید: خداوند، بر محمد و بر آل محمد درود فرست؛ همان گونه که بر آل ابراهیم درود فرستادی، و بر محمد و بر آل محمد برکت قرار ده؛ همان گونه که بر آل ابراهیم برکت قرار دادی؛ تو در میان جهانیان ستایش شده و ارجمندی و سلام فرستادن همانگونه است که می دانید.

حدیث ابی حمید ساعدی که متفق علیه است نیز همین را می‌گوید و دلیل‌ها در این زمینه بسیارند. ابن قیم رحمته می‌گوید: این حقی ویژه آنهاست که از آن بقیه امت نیست و پیشوایان در این زمینه اختلافی ندارند^(۱). و این در صلوات ابراهیمی وارد شده است.

سوم: حق خمس

آنها همچنین حق خمس دارند. الله متعال فرموده:

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ﴾ [الأنفال: ۴۱].

«بدانید که هرگونه مالی که به غنیمت گرفتید، خمس آن خاص خدا و رسول و خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و درراه ماندگان است؛ و خدا بر هر کاری تواناست».

احادیث در این زمینه بسیارند و این سهمی ویژه برای خویشاوندان است و بعد از وفات رسول الله صلی الله علیه و آله نیز برای آنها وجود دارد چنانکه جمهور علما می‌گویند و قول صحیح همین است^(۲).

نکته: حقوق بسیارند و تنها به مهمترین آنها اشاره کردیم و به هر کس اسلام و نسب او ثابت شده و نیکوکار باشد تعلق می‌گیرد.

رسول الله صلی الله علیه و آله از تکیه کردن بر نسب برحذر می‌داشت و در مکه در داستانی که مشهور است فرمود: «يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ، اشْتَرُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ اللَّهِ، لَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا، يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، لَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا، يَا عَبَّاسُ بْنُ

۱- جلاء الأفهام . در این باره توضیح داده است.

۲- نگا: المغني ۹ / ۲۸۸، و رساله‌ای از شیخ الإسلام ابن تیمیة بنام «حقوق آل البيت بين السنة والبدعة».

عَبْدُ الْمُطَّلِبِ، لَا أُغْنِي عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا، يَا صَفِيَّةُ عَمَّةَ رَسُولِ اللَّهِ، لَا أُغْنِي عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا، يَا فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ، سَلِّينِي بِمَا شِئْتِ، لَا أُغْنِي عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا» یعنی: «ای گروه قریش، نفس خود را از خدا بخريد كه من نمی توانم در پیشگاه الله برای شما کاری بكنم، ای خاندان عبدالمطلب من نمی توانم در پیشگاه الله هیچ کاری برای شما بكنم. ای عباس بن عبدالمطلب! من نمی توانم در پیشگاه الله هیچ کاری برای تو بكنم، ای صفیه عمه‌ی رسول خدا! من نمی توانم در پیشگاه الله هیچ کاری برای تو بكنم، ای فاطمه دختر محمد! از مال دنیا هر چه می طلبی از من بطلب، من نمی توانم در پیشگاه الله هیچ کاری برایت بكنم».

آنچه دربارهٔ ابولهب نازل شد را همه می دانیم. از آتش جهنم به الله پناه می بریم.

دیدگاه اهل سنت و جماعت نسبت به نواصب

فایده: نکته کامل‌کننده در موضوع جایگاه آل رسول الله ﷺ نزد ما اهل سنت و جماعت، اشاره به موضع‌گیری اهل سنت و جماعت نسبت به ناصبیه می‌باشد.

«النصب» در زبان عربی یعنی: برپا داشتن و بلند کردن یک چیز و «ناصبه الشر و الحرب» یعنی برپا کننده شر و جنگ، که از همین ریشه گرفته شده است.

در قاموس آمده است: نواصب و ناصبه و اهل نصب کسانی هستند که کینه و دشمنی با علی علیه السلام را از دین می‌شمارند؛ نصبوا له یعنی عاده (با او به دشمنی پرداختند). این اصل نامگذاری است پس هر کس که اهل بیت را دشمن داشت از نواصب است.

خواننده گرامی،

سخن علمای مسلمان در ستایش امام علی و فرزندان ایشان ﷺ کاملاً صریح و آشکار است و عقیده ما چنین که گواهی می‌دهیم: علی و حسن و حسین علیهم السلام در باغ‌های بهشتی‌اند و این خدا را شکر کاملاً آشکار است.

در اینجا به موضع‌گیری اهل سنت نسبت به ناصبی‌ها و بیزاری اهل سنت از ناصبی‌گری اشاره می‌کنم و این موضوعی بسیار مهم است؛ چرا که یکی از اسباب تفرقه و اختلاف در امت می‌باشد و گروهی که از این امر سود برده و بهره‌برداری می‌کند، در هر مناسبت یا بدون مناسبتی درباره چیزهایی سخن می‌گویند که بر شعله تفرقه می‌افزاید و سخنان چیزی جز بهتان و باطل و دروغ محض نیست.

آنها اهل سنت را به دشمنی با امام علی و فرزندان علیه السلام متهم کرده و زبانشان را در ساختن دروغ، باز می‌گذارند و بهترین حالتشان این است که روایات و داستان‌های خیالی در مورد بغض و دشمنی اهل سنت با امام علی علیه السلام را تکرار می‌کنند.

این در حالی است که اهل سنت احادیث بسیاری را در فضایل وی روایت کرده‌اند و هیچ کتاب حدیثی نمی‌یابی مگر اینکه در آن فضیلت‌ها و مناقب علی علیه السلام وجود دارد.

خواننده گرامی، موضع‌گیری اهل سنت نسبت به ناصبی‌ها کاملاً آشکار است و در اینجا به نقل سخنان شیخ الإسلام ابن تیمیة رحمته الله که شیعیان او را دشمن‌ترین شخص از اهل سنت نسبت به خودشان می‌دانند، بسنده می‌کنم، و در حقیقت، وی بزرگ‌ترین دائرة المعارف اهل سنت در رد شیعه را تألیف کرده است.

وی رحمته الله می‌گوید: دشنام دادن به علی و لعنت کردن وی از جمله بغی و ستمی است که گروهی را سزاوار این می‌کند تا نامشان گروه یاغی گذاشته شود؛ چنانکه امام بخاری در صحیح خویش از خالد الحذاء از عکرمه روایت می‌کند که گفت: «قَالَ لِي ابْنُ عَبَّاسٍ وَلَا يَنْبَغِي عَلَيَّ: انْطَلَقْنَا إِلَى أَبِي سَعِيدٍ فَاسْمَعَا مِنْ حَدِيثِهِ، فَانْطَلَقْنَا فَإِذَا هُوَ فِي حَائِطٍ يُصَلِّحُهُ فَأَخَذَ رِدَاءَهُ فَأَحْتَبَى، ثُمَّ أُنْشَأَ يُحَدِّثُنَا حَتَّى أَتَى ذِكْرَ بِنَاءِ الْمَسْجِدِ، فَقَالَ: كُنَّا نَحْمِلُ لَبَنَةً لَبَنَةً، وَعَمَّارٌ لَبَنَتَيْنِ لَبَنَتَيْنِ فَرَأَاهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَيَنْفُضُ التُّرَابَ عَنْهُ، وَيَقُولُ: «وَيْحَ عَمَّارٍ تَفْتُلُهُ الْفِتْنَةُ الْبَاغِيَّةُ، يَدْعُوهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ وَيَدْعُوهُمْ إِلَى النَّارِ»، قَالَ: يَقُولُ عَمَّارٌ: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْفِتَنِ» یعنی: «ابن عباس به من و پسرش علی گفت: بیایید نزد ابو سعید برویم و از حدیثش بشنوید. پس حرکت کردیم و او در باغش بوده و آن را تعمیر می‌کرد پس ردایش را گرفته و دور پاهایش کرده و نشست سپس شروع به گفتن حدیث برای ما نمود تا

اینکه به ذکر بنای مسجد رسید گفت: ما خشت‌ها را یکی یکی حمل می‌کردیم و عمار دوتا دوتا می‌آورد. پس پیامبر ﷺ وی را مشاهده نموده و خاک‌ها را از او پاک کرده و فرمود: وای بر عمار! گروهی یاغی (ستم پیشه) او را می‌کشند، او آنها را به سوی بهشت فرا می‌خواند و آنها وی را به آتش می‌خوانند. راوی می‌گوید: عمار می‌گفت: از فتنه‌ها به الله پناه می‌برم».

امام مسلم نیز این حدیث را از ابو سعید روایت کرده و می‌گوید: «أَخْبَرَنِي مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لِعِمَّارٍ حِينَ جَعَلَ يَحْفِرُ الْخَنْدَقَ، وَجَعَلَ يَمْسَحُ رَأْسَهُ، وَيَقُولُ: «بُؤْسَ ابْنِ سُمَيَّةَ تَقْتُلُكَ فِتْنَةٌ بَاغِيَةٌ» یعنی: «ای ابوقتاده، آنکه از من بهتر است مرا خبر داده که رسول الله ﷺ هنگامی که عمار خندق را حفر می‌کرد بر سرش دست کشیده و می‌فرمود: بیچاره ابن سمیه، گروهی یاغی او را می‌کشند».

امام مسلم همچنین از ام سلمه از پیامبر ﷺ روایت کرده است که فرمود: «تَقْتُلُ عَمَارًا الْفِتْنَةُ الْبَاغِيَّةُ» یعنی: «عمار را گروهی یاغی می‌کشند».

این امر، دلیلی است بر درست بودن پیشوایی علی و واجب بودن فرمانبرداری از وی و اینکه دعوت کننده به اطاعت از او دعوت کننده به سوی بهشت است و دعوت کننده به جنگ با او، دعوت کننده به آتش است، اگر چه تأویل کند. دلیل بر این است که جنگ با علی جایز نبوده است؛ بنابراین کسانی که با او به جنگ پرداختند اگر کارشان با تأویل بوده، اشتباه کرده‌اند، و اگر بدون تأویل بوده، یاغی هستند. این صحیح‌ترین گفتار نزد اصحاب ما است یعنی حکم به خطاکار بودن کسانی که با علی جنگیدند و این مذهب امامان فقه است و جنگ با یاغیانی که تأویل دارند را بر اساس این امر استنباط کرده‌اند^(۱).

در سخن دیگر وی بیندیش

ابن تیمیه رحمته پس از شرح دیدگاه اهل سنت درباره یزید و بیان این مسئله و اختلاف مردم بر سر آن می گوید: «وَأَمَّا مَنْ قَتَلَ الْحُسَيْنَ، أَوْ أَعَانَ عَلَى قَتْلِهِ، أَوْ رَضِيَ بِذَلِكَ، فَعَلِيهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ»^(۱) و اما کسی که حسین را کشت و در کشتنش همدست بود یا به این کار راضی بود پس لعنت الله و فرشتگان و همه مردم بر او باد.

آیا پس از بیان این مطالب، سخنران یا عالم‌نمایی می‌تواند بگوید که اهل سنت ناصبی هستند چرا که این سخن پیشوایی از پیشوایان سلف است.

نکته مهم

برادر و خواهر گرامی، شاید با خواندن مطالب این کتاب، و مطالبی مانند جنگ صفین و جمل میان صحابه - رضی الله عنهم و ارضاهم -؛ پرسش‌های بسیاری برای ایجاد شده باشد؛ چرا که بسیاری از صحابه با علی و اهل بیت او علیهم السلام بودند و گروهی نیز در صف مخالف وی بودند. این موضوع نیاز به نوشتاری جداگانه دارد که از الله درخواست می‌کنم مرا در آشکار نمودن حقیقت این موضوعات یاری نماید. خودم و شما را به این سخن الله - سبحانه - یاد آور می‌شوم:

﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَاقْتُلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ٩ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ١٠﴾ [الحجرات: ۹-۱۰].

«اگر دو گروه از مؤمنان با هم درگیر شدند، میانشان آشتی برقرار کنید؛ و اگر يك گروه بر دیگری تجاوز کرد، با گروه متجاوز بجنگید تا به فرمان خدا بازآید؛ و اگر بازگشت، بینشان صلحی عادلانه برقرار کنید و به عدالت رفتار کنید؛ که خدا عادلان را دوست دارد. البته مؤمنان برادر [یکدیگر]ند؛ میان دو برادر خویش آشتی برقرار کنید و از خدا پروا کنید، بسا که مورد رحمت قرار گیرید. ای ایمان آوردگان، هرگز نباید گروهی گروه دیگر را مورد تمسخر قرار دهد، چه بسا نسبت به آنان برتری داشته باشند، و نه هم زنانی زنان دیگر را [تمسخر نمایند]، چه بسا بر آنان برتری داشته باشند؛ و از یکدیگر عیب جویی نکنید و به القاب [زشت] یکدیگر را خطاب مکنید؛ یاد کردن [مردم] به زشتی، پس از [آنکه] ایمان [آورده اند]، بد [رسمی] است؛ و آنان که توبه نکنند، ستمگرند».

خداوند متعال در این آیه با وجود درگیری و جنگ آنها را مؤمن دانسته است. این آیه صریح بوده و نیازی به تفسیر و شرح ندارد؛ چرا که هر دو گروه با وجود درگیری، مؤمن هستند.

همچنین خداوند متعال می‌فرماید:

﴿...فَمَنْ عَفَىٰ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّبَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ...﴾ [البقرة: ۱۷۸].

«و هر [قاتلی] که حق قصاص از [خون] برادر [دینی] اش بر او بخشوده شد، [متقابلاً] به شایستگی رفتار کند».

این آیه درباره قتل عمد است، الله - سبحانه و تعالی - برادری ایمانی را میان قاتل و اولیای مقتول ثابت کرده است. با وجود اینکه جرم قاتل بسیار سنگین بوده و الله مجازات آن را شدید اعلام نموده است، اما وی را از محدوده ایمان خارج نکرده است و آنها با اولیای مقتول برادر هستند. الله می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾. این موضوع نیاز به نوشتاری مستقل دارد و امیدوارم الله به زودی مرا به نوشتن آن توفیق دهد.

سخن پایانی

ستایش از آن الله است که محبت پیامبر ﷺ و اهل بیت پاکش و یاران برگزیده اش را به ما ارزانی داشت.

عزیزان،

لحظه‌هایی را با اهل بیت اطهار -علیهم صلوات الله وسلامه- و اصحاب برگزیده رسول الله ﷺ سپری کردیم، با آنها بوده و مهربانی و پیوند خویشاوندی و وصلت و دوستی و برادری و همدلی آنان را که الله در قرآن کریم بیان داشته، درک نمودیم.

پس باید در دعاهایمان از پروردگار جهانیان بخواهیم که ما را به آنچه دوست داشته و خوشنود است توفیق دهد و ما را از کسانی قرار دهد که در کتاب گرانقدرش -پس از اینکه مهاجرین و انصار را می‌ستاید- درباره آنها فرموده:

﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ [الحشر: ۱۰].

«و نیز خاص کسانی است که از پی آنان آمدند و می‌گویند: صاحب اختیار، ما و برادران ما را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند، بیامرز و حسادت و کینه‌ای نسبت به مؤمنان در دل‌های ما مگذار، که صاحب اختیار، تورث و مهربانی». گروهی از عراق نزد امام زین‌العابدین (علیه السلام) آمده و درباره ابوبکر و عمر و عثمان (رضی الله عنهم) بد گفتند. هنگامی که سخنان به پایان رسید، به آنها گفت: به من

نمی‌گویید؟ آیا شما از پیشگامان مهاجر هستید «که از خانه و اموال خود رانده شده‌اند، در حالی که افزون بخشی و خشنودی خدا را می‌خواهند و [دین] خدا و رسولش را یاری می‌کنند؛ آنان صداقت دارند»؟ گفتند: نه. گفت: پس شما از کسانی هستید که «قبل از مهاجرین، در [مدینه] خانه امن و ایمان، جای گرفتند و کسانی را که به سوی آنان هجرت کرده‌اند، دوست می‌دارند و در دل خود دغدغه‌ای نسبت به آنچه در اختیار مهاجران قرار داده شده است، احساس نمی‌کنند و هرچند خود نیازمند باشند، [آنان را] بر خود مقدّم می‌شمردند»؟ گفتند: نه. امام گفت: شما انکار کردید که از جمله یکی از این دو گروه هستید و من گواهی می‌دهم که شما از کسانی نیستید که الله درباره آنها فرموده: «کسانی است که از پی آنان آمدند و می‌گویند: صاحب‌اختیارا، ما و برادران ما را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند، بیمارز و حسادت و کینه‌ای نسبت به مؤمنان در دل‌های ما مگذار» از نزدم بروید خداوند شما را به سزایتان برساند.

هر چند دلایلها روشن و آشکار باشد، انسان از مولایش - عزوجل - بی‌نیاز نمی‌شود و معلوم است که الله - عزوجل - پیامبرش ﷺ را با معجزه‌های تابناک و قرآن کریم که آن را نوری آشکار نامیده، تأیید نمود و با وجود بیان شیوا و ظاهر و باطن نیکویی که داشت و اهل مکه از کودکی تا هنگام بعثت وی را می‌شناختند؛ اما بسیاری از اهل مکه بر کفرشان ماندند، تا اینکه فتح مکه فرا رسید. باینکه باید با جدیت دعا کرده و از الله توفیق و پایداری بر حق و پیروی از آن را هر کجا که بود بخواهیم چرا که هدایت تنها از سوی الله عزوجل است.

برادر و خواهر گرامی؛

بدان که تو نسبت به آنچه الله تو را بدان فرمان داده پرسیده خواهی شد و الله تو را بر اساس آن به حساب می‌کشد؛ بنابراین برحذر باش که سخن هیچ یک از بشر را بر کلام الله - سبحانه و تعالی - مقدم بدانی، در حالی که الله قرآن را با زبان آشکار

عربی برایت نازل نموده و آن را برای مؤمنان، هدایت و شفا، و برای غیر مؤمنان، نابینایی قرار داده است؛ چنانکه الله - سبحانه - فرموده:

﴿قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءٌ وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى﴾ [فصلت: ۴۴]

«بگو: این کتاب برای باورداران، هدایت و شفاست؛ و آنان که باور ندارند، در گوشه‌هایشان سنگینی است و قرآن بر آنان نامفهوم است». پس رهنمودهای قرآن را به کار بند و آن را در برابر دیدگانت قرار ده، الله تو را به خوشنودی‌اش رهنمود کند.

خواننده گرامی، حساب و کتاب آفریده‌ها همگی بر عهده الله - سبحانه و تعالی - است و بشر در این کار دخالتی ندارد و تنها نیکوکاران با شرایط خاصی اجازه شفاعت دارند. پس باید از بی ادبی در برابر مولی - سبحانه و تعالی - و حکم کردن بر بندگانش دوری کنیم.

اگر اهل بیت رسول الله ﷺ و دیگر اصحاب - رضی الله عنهم اجمعین - را با هم دوست داشته باشیم، هیچ آسیبی به ما نمی‌رسد؛ بلکه کار ما موافق با قرآن کریم و روایات صحیح بوده است؛ پس بیندیش.

در پایان باید با جدیت دعا کرده و از الله متعال درخواست کنیم که هرگونه بدبینی و کدورتی را نسبت به یاران رسول الله ﷺ از دل‌هایمان بزداید و ما را با حق روشن نماید و ما در مقابله با نفس و شیطان یاری دهد. او بر اینکار سزاوار و تواناست و الله داناتر است. درود و سلام الله بر پیامبرمان محمد و بر اهل بیت و یارانش باد.

وصلت‌های خاندان هاشمی با بقیه عشره مبشره

خاندان هاشمی	دیگران	منابع
رسول الله ﷺ	عایشه بنت ابوبکر، حفصه بنت عمر، رمله بنت ابی سفیان	تمامی منابع
أم کلثوم بنت علی (ع)	عمر بن خطاب رضی الله عنه	مصادر بسیارند و پیش از این ذکر شد
فاطمه بنت حسین ابن علی (ع)	عبدالله بن عمرو بن عثمان بن عفان	أنساب الطالبین ص ۶۵ تألیف ابن طقطقی وعمدة الطالب فی أنساب آل أبی طالب ص ۱۱۸.
صفیه (ع) عمه رسول الله ﷺ	عوام بن خویلد فرزندشان زبیر بن عوام.	تمامی منابع شیعه و سنی
ام حسن (ع) دختر حسن بن علی بن ابی طالب	عبدالله بن زبیر با او ازدواج کرد، و پس از کشته شدنش برادرش زید با او ازدواج کرد.	منتهی الآمال ص ۳۴۱ تألیف شیخ عباس قمی و تراجم النساء، حائری

منتھی الآمال ص ۳۴۲ و تراجم النساء حائري وديگران.	عمرو بن زبير بن عوام.	رقیه (ع) بنت الحسن بن علي بن ابي طالب
تراجم النساء لمحمد الأعلمي الحائري ص ۳۶۱	خالدة بنت حمزه بن مصعب ابن زبير.	حسين الاصغر بن زين العابدين (ع)

غير از اينها نيز بسيار است و داستان ازدواج سکينه بنت حسين با مصعب بن زبير مشهورتر از آن است که نیازی به توضیح داشته باشد، اگر کسی بخواهد اين گونه وصلتها را جمع کند، نیاز به چندین جلد کتاب دارد.